

اولویت های زندگی خود را از روی چه شاخصی تعیین کنیم؟

اولویت های زندگی هر کس، قیمت او را مشخص می کنند

اولویت های زندگی شما چه چیزهایی هستند؟ اگر بخواهید فهرستی از اولویت های زندگی و محبوب‌ترین خواسته‌هایتان بنویسید، ردیف اول این فهرست را به چه چیز یا چه کسی اختصاص می‌دهید؟ موارد بعدی را چه طور؟ می‌توانید بگویید که این فهرست را با توجه به چه معیار و چهارچوبی تنظیم خواهید کرد؟ اصلاً به نظرتان تعیین اولویت های زندگی چهارچوب و حدود مشخصی دارد؟ یا سلیقه‌ای و فردی است؟

برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی خواسته‌ها یکی از سخت‌ترین کارهای دنیاست! به‌خصوص اگر با اصول و قواعدش آشنا نباشیم و چهارچوب مشخصی برایش نداشته باشیم. هر کدام از ما مجموعه‌ای از استعدادها و علاقه‌ها را در درون خود داریم، که به اقتضای حس بی‌نهایت‌طلبی و کمال‌گرایی دوست داریم همه آن‌ها را شکوفا کرده و در تمام عرصه‌ها بهترین باشیم. این احساس ما را به‌سوی برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌های مکرر برای تعیین اولویت های زندگی سوق می‌دهد. اما از آن‌جا که اغلب ما خودمان را به‌عنوان یک «انسان» نمی‌شناسیم و تعریف درستی از خود نداریم، اولویت‌هایمان را معمولاً بر اساس خودِ جمادی، گیاهی، حیوانی یا خود عقلی‌مان می‌چنینیم؛ نه خود حقیقی وجودمان. به همین دلیل هم بیشتر خواسته‌هایی که برای به‌دست آوردنشان زمین و آسمان را به هم می‌دوزیم، به‌دلیل عدم تطابق با حیثیت و شأن انسانی و الهی ما، یا خیلی زود از چشم‌مان می‌افتند و نیمه‌کاره رهایشان می‌کنیم؛ یا اگر تلاش کنیم و به آنها را به دست بیاوریم، پس از مدتی به این نتیجه می‌رسیم، که ارزش وقتی که صرف کرده‌ایم، نداشته‌اند و چندان آتش دهان‌سوزی نبوده‌اند! شاهدش هم دفترچه یادداشت‌های قدیمی داخل کمدمان است، که زمانی میزبان رویایی‌ترین آرزوها و بلندترین آرمان‌هایمان بوده‌اند، اما اکنون که پس از سال‌ها نگاهشان می‌کنیم، از این‌که افکارمان این‌قدر محدود و اولویت های زندگی‌مان این‌قدر ابتدایی و کودکانه بوده، خنده‌مان می‌گیرد!

آیا تعیین اولویت‌های زندگی سلیقه‌ای است؟

بسیاری از کارشناسان و روان‌شناسان امروزی تعیین اولویت‌های زندگی را امری سلیقه‌ای و فردی می‌دانند و معتقدند هر کس باید با توجه به نظام ارزشی و نوع استعدادها و علاقه‌هایش، اولویت‌هایش را مشخص کرده و نظام محبتی‌اش را تنظیم کند. این طرز تفکر ناشی از همان انسان‌شناسی غلطی است که در دوره‌ی مقدماتی درباره‌اش صحبت کردیم و دچار بودن به آن بسیار خطرناک است؛ چون باعث می‌شود چیزهایی را به‌عنوان اولویت‌های زندگی در نظر بگیریم و عمرمان را به پای آن‌ها بگذاریم، که واقعاً اولویت نیستند و هیچ تناسبی با هدف خلقتمان ندارند. درواقع این طرز تعیین اولویت‌ها نوعی آدرس غلط دادن به افراد است.

اگر «انسان» تعریف مشخصی داشته باشد، که دارد، و اگر هدف مشخصی در عالم خلقت داشته باشد، که دارد، پس نمی‌شود اولویت‌های زندگی‌اش، هر چیز یا هرکسی باشد و نمی‌شود عمر باارزشش را پای هر هدف بی‌ارزش و محدودی که تاریخ مصرفش در همین دنیا به پایان می‌رسد، هدر بدهد. طبیعتاً اولویت اول همه‌ی ما و آن محبوبی که می‌ارزد عمرمان را پایش بگذاریم، باید آن چیزی باشد که با خود حقیقی و هدف خلقت ما تناسب داشته باشد. چیزی که به‌دست آوردن و داشتنش هم دنیا و هم آخرت‌مان را صددرصد تضمین کند. اما این محبوب گران‌بها چیست و ما بر چه اساسی باید اولویت‌ها و خواسته‌هایمان را طبقه‌بندی کنیم؟

تعیین اولویت‌ها بر اساس ریاضیات وجود انسان

انسان یک موجود معمولی نیست؛ بلکه موجودی جاودانه، پیچیده و چندوجهی است که فقط خداوند که خالق اوست، او را به‌درستی می‌شناسد و از همه‌ی ابعاد وجودش آگاه است. با این حساب اولویت‌های زندگی انسان نیز باید از خود خدا پرسیده

شود، نه از اشخاص یا مکاتیبی که کل اطلاعاتشان دربارهٔ انسان تنها در بُعد جسمانی و حیات دنیوی او خلاصه می‌شود، اما خداوند اولویت‌های زندگی را چگونه معرفی می‌کند؟

قرآن به‌عنوان منشور خلقت و کتابی که بر اساس ریاضیات نفس انسان طراحی شده، یک قاعده و فرمول کلیدی در رابطه با تشخیص اولویت‌های زندگی در اختیار ما قرار می‌دهد، این قاعده در آیهٔ 24 سوره توبه این‌گونه بیان شده:

«بگو: اگر پدران‌تان و فرزندان‌تان و برادران‌تان و همسران‌تان و خویشان‌تان و اموالی که فراهم آورده‌اید و تجارتی که از بی‌رونقی و کسادیش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دل خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌ترند، پس منتظر بمانید تا خدا فرمان عذابش را بیاورد؛ و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

این قاعده یک دستورالعمل فوق‌العاده برای مهندسی و اولویت‌بندی معشوق‌هاست و به‌طور هم‌زمان دو دسته معشوق را که قلب آدمی می‌تواند به آنها متمایل شود، معرفی می‌کند. گروه اول معشوق‌های زمینی و قلبی و گروه دوم معشوق‌های حقیقی و اصیل. بر اساس این قاعده فقط کسی صاحب قلب سلیم و برخوردار از باطن انسانی است، که سه معشوق در رأس معشوق‌ها و اولویت‌هایش باشد:

• خدا

• اهل بیت (علیهم‌السلام)

• جهاد در راه خدا

خارج از این چهارچوب هر معشوق دیگری اعم از معشوق‌های جمادی مثل پول و ثروت، معشوق‌های گیاهی مثل زیبایی و قدرت بدنی، معشوق‌های حیوانی مثل خانواده و موقعیت اجتماعی و معشوق‌های عقلی مثل علم و دانش، که در رأس اولویت‌های ما قرار بگیرد، ما را از حالت تعادل خارج و دچار فسق می‌کند. «فاسق» به معنای کسی است که شخصیتش وارونه شده و باطن انسانی‌اش را از دست داده باشد.

بر اساس این شاخص همان قدر که گوشت خوردن گوسفند و علف خوردن گربه غیرطبیعی است، انسانی هم که معشوق‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی را بیش از خدا، اهل بیت و جهاد دوست داشته باشد نامتعادل و غیرطبیعی است. این آیه معتبرترین دستورالعمل برای برنامه‌ریزی و رسیدن به موفقیت‌های مادی و معنوی است؛ چون کاملاً مطابق با ساختار نفس و هدف خلقت آدمی طراحی شده و تمام معیارهای خوشبختی در دنیا و آخرت در آن گنجانده شده است.

اولویت‌های هر کس قیمت او را مشخص می‌کنند!

همان طور که قبلاً هم گفتیم، تمام شخصیت و قیمت یک انسان به محبوب‌های دل او وابسته است؛ به این که دلش برای چه چیزها یا چه کسانی می‌تپد، حسرت‌ها و رویاهایش بیشتر پیرامون چه مسائلی می‌گردند و در خلوت و تنهایی مرغ خیالش به کجاها پرواز می‌کند.

دل صادق است و هیچ‌گاه به صاحبش دروغ نمی‌گوید. نمی‌شود ما کسی یا چیزی را دوست بداریم و این دوست داشتن را پنهان کنیم. در مقابل، نمی‌شود از کسی یا چیزی متنفر باشیم و این تنفر را کتمان کنیم، شاید در مقابل دیگران نقش بازی کنیم و خود را طور دیگری جلوه دهیم، اما در خلوت و تنهایی و آن جا که با حقیقت خودمان روبه‌رو می‌شویم، تمام حب و بغض‌ها مان بیرون می‌ریزد و چهره باطنی‌مان پدیدار می‌شود؛ در نتیجه هر کدام از ما با نگاه کردن به خودمان و دل‌بستگی‌هایمان، دقیقاً می‌توانیم بفهمیم چه قدر قیمت داریم.

کسی که تمام آرزویش داشتن یک اتومبیل آخرین سیستم است، قیمتش هم به اندازه همان اتومبیل است. کسی که اوج رویایش دکتر و مهندس شدن و کسب کرسی‌های علمی است، قیمتش هم به اندازه همان جایگاه است و کسی که تمام عشقش شبیه شدن به خدا و کسب رضایت اوست، قیمتش به اندازه خود خداست!

مدیریت دل و تنظیم نظام محبتی آن قدر اهمیت دارد، که حب و بغض‌ها و آنچه که در فروع دین با نام تولی و تبری می‌شناسیم، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای تشخیص دین‌داری یا عدم دین‌داری افراد تلقی می‌شود و حتی گفته می‌شود دین‌داری چیزی به‌جز حب و بغض نیست.^۱

نظام جزا و پاداش آخرت نیز بر اساس دل تنظیم شده، نه بر اساس شکل ظاهری اعمال. با این حساب، هر کدام از ما برای موفقیت در برنامه‌ریزی‌ها و هدف‌گذاری‌هایمان قبل از اقدام به هر کاری، ابتدا باید اولویت اول زندگی و محبوب اصلی قلبمان را مشخص کنیم و بعد به اولویت‌بندی سایر خواسته‌ها و علاقه‌هایمان بپردازیم.

بر اساس قاعده‌ای که قرآن معرفی می‌کند، مهم نیست که هر کدام از ما چه قدر در کسب کمالات جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلانی موفق بوده‌ایم یا چه قدر اعمال عبادی و مقدس انجام می‌دهیم؛ مهم این است، که حاکمیت قلبمان به دست چه کسی یا چه چیزی است.

کسی که از تبدیل شدن نماز چهار رکعتی به نماز دو رکعتی در سفر خوشحال می‌شود، کسی که با تنفر روزه می‌گیرد و با اکراه قرآن می‌خواند، کسی که به اجبار حجاب را رعایت می‌کند و حج را بنا به رقابت دیگران می‌رود، کسی که از سرمایه‌گذاری در راه دین می‌ترسد و جرأت جهاد در راه خدا را ندارد، کسی که دلش برای خدا و خانوادهٔ آسمانی‌اش، اهل بیت (علیهم‌السلام) تنگ نمی‌شود و از مسجد، حرم، ذکر و دعا بیزار است، کسی که لباس طلبگی را به نیت سیادت و برتری‌جویی می‌پوشد نه برای نزدیکی به خدا و در یک کلام، کسی که دلش بیش از آن که درگیر خدا باشد، درگیر کمالات سطح پایین یا درگیر ظواهر و صورت‌های مقدس دینی است، باطن انسانی ندارد و دچار وارونگی شخصیت و فسق است. در رابطه با مفهوم فسق در آینده بیشتر صحبت خواهیم کرد. چیزی که در این درس باید بیاموزیم، این است که آرزوها و اولویت‌های فوق عقلی هر یک از ما، قیمت حقیقی وجودمان را مشخص می‌کند.

«هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»: تفسیر فرات الکوفی، ص 430.